

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمره چهارم بحث از منقول به لفظ یا به معنا بودن روایات معصومین(ع)

بحث در این است که آیا این روایاتی که در کتب روایی ما هست منقول به لفظ است یا منقول بالمعناست، یا مختلف است؟ رای روشن شدن این باید ببینیم کبرای بحث که آیا نقل به معنا جایز است یا جایز نیست؟ این را اول روشن کنیم و بعد وارد این بحث صغروی شویم. در بحث دیروز ما سه تا ثمره برای این بحث ذکر کردیم، دو ثمره دیگر هم به ذهن رسیده که بیان می‌کنیم؛ یکی اینکه اگر ما قائل بشویم به اینکه روایتی عنوان منقول بالمعنی را دارد دیگر نمی‌توانیم طبق مدلول التزامی آن روایات عمل کنیم، داشتن دلالت التزامی و وجود مدلول التزامی جایی است که ما اصل روایتی را بگوئیم این منقول به لفظ است، وقتی منقول به لفظ شد می‌گوئیم يك دلالت مطابقی دارد، يك یا چند دلالت التزامی دارد، اما اگر منقول بالمعنی شد اینجا دیگر مسئله‌ی دلالت التزامی مشکل می‌شود. شما در اصول دیدید، یکی از بحث‌هایی که وجود دارد این است که آیا در این روایات همانطوری که مدلول مطابقی حجیت دارد می‌گویند مدلول التزامی هم حجیت دارد و این بحث را می‌کنند که اگر در يك موردی مدلول مطابقی از حجیت ساقط شد، آیا مدلول التزامی از حجیت ساقط می‌شود یا خیر؟ بحث از مدلول التزامی جایی است که ما بدانیم این عین لفظ امام است، می‌گوئیم لازمه‌ی این چنین معنایی است اما نمی‌دانیم امام چه الفاظی را به کار برده، فقط نقل به معنا وجود دارد، اینجا نمی‌توانیم مدلول التزامی روشنی را برایش بگیریم.

ثمره پنجم

از دیگر ثمرات به نظر من در باب تعارض است؛ اگر دو روایت با هم تعارض کردند، يك روایت به نقل به لفظ دلالت بر حکمی دارد و روایت دیگر از راه نقل به معناست، در تعارض ما چه بسا بگوئیم آن روایتی که منقول به لفظ است رجحان دارد بر آن روایتی که منقول به معناست، این هم باز می‌شود جزء ثمرات قرار داد. حالا تا اینجا پنج ثمره بر این بحث ذکر کردیم که آرام آرام شاید ثمرات دیگری هم به ذهنمان برسد که ان شاء الله عرض می‌کنیم.

نکته اجتهادی: قبل از اینکه ادله‌ی کسانی که نقل به معنا را جایز می‌دانند بگوئیم يك نکته‌ی دیگری را هم اینجا عرض کنیم که نکته مهمی است و آن اینکه بین خدای تبارک و تعالی و ائمه معصومین(علیهم السلام) از يك طرف و محاورات مردم معمولی از طرف دیگر فرق وجود دارد. خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم یا ائمه و رسول خدا(صلوات الله علیهم اجمعین) در کلماتشان معنا را به نحو گسترده تصور می‌کنند، به نحو وسیع تصور می‌کنند اما بشر اصلاً قدرت تصوّر معنای گسترده را ندارد و از آن عاجز است، لذا فرض کنید ممکن است امام معصوم(علیه السلام) يك کلامی را به يك شخص عادی فرموده باشد، در جواب يك سؤالی، با فکر محدود خودش يك معنای جزئی از آن استفاده می‌کند اما به این معنا نیست که دیگرانی که بعداً می‌آیند باید همه همین معنا را استفاده کنند. ممکن است دیگرانی که در آینده می‌آیند از همین کلام امام(علیه السلام) معنای ای بفهمند که مخاطب

زمان حضور نفهمیده باشد، نباید بگوئیم روایات را باید طوری معنا کنیم گویا الآن در زمان حضور معصوم (علیه السلام) هستیم ببینیم مخاطب آن زمان چه اندازه فهمید و دیگری هم همین را بفهمد، حالا ممکن است مخاطب اصلاً در کلام امام مسئله‌ی علّت و معلول را نفهمد! اما دیگری يك فقیه‌ی که صد سال بعد می‌آید، دوستان سال بعد می‌آید، در کلام امام علّت و معلول را بفهمد. در اصول می‌گوئیم بعضی از قیود و بعضی از حیثیات عنوان حیثیات تقییدیه است و بعضی هم تعلیلیه، بگوئید اصلاً مخاطب زمان صدور روایت چیزی به نام حیثیت تقییدیه و تعلیلیه نداشتند، یا اینکه گاهی اوقات می‌گوئیم زمان ظرف است لا غیر، در بحث استصحاب يك مسئله‌ای مطرح می‌شود که آیا زمان را ظرف قرار بدهیم یا خیر؟ این دقت‌ها منافاتی ندارد، یعنی ممکن است امام معصوم (علیه السلام) آن معنای گسترده‌ای را که اول اراده می‌کند هم‌ی اینها داخلش هست اما از این معنا آن مخاطب زمان حضور يك چیزی را نفهمیده و دیگران که بعد آمدند معانی عمیق‌تری را فهمیدند و همین مطلب يك مقداری مسئله‌ی جواز نقل به معنا را مشکل می‌کند، یعنی اگر راوی بخواند کلام امام معصوم را الفاظش را تغییر بدهد و بخواند نقل به معنا کند این مشکل می‌شود. حالا این در ذهن شریفتان باشد ما ببینیم ادله‌ای که برای جواز نقل به معنا استفاده شده چیست؟ ببینیم آیا ادله‌ی تامی هست یا نه.

از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند شما از کدام آیه‌ی قرآن فهمیدید که استمناء حرام است؟ امام به يك اطلاقی تمسّک می‌کنند که حتّی ذهن علمای اصولی هم کمتر به آن متوجه است و می‌فرماید در این آیه شریفه که «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» می‌فرماید این استمناء وراء ذلك است. قبلاً هم این را عرض کردم و خیلی نکته مهمی است و لذا بعضی‌ها می‌گویند فمن ابتغى وراء ذلك در باب ازدواج و لذت‌های این چنینی که انسان با طرف دیگر بخواند داشته باشد است و بر لذت با خودش دلالت ندارد. یا قبلاً هم عرض کردیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) این آیه شریفه را می‌خواندند تَتَلَك الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، حضرت فرمود اگر کسی بگوید بند کفش من از بند کفش دیگری برتر است این هم به همین اندازه اراده علو کرده، حالا به ما بگوئید می‌گوئیم انصراف دارد، یعنی چه؟ یعنی بخواند مقامی پیدا کند و شامل این موارد نمی‌شود، اینها قرینه است بر اینکه اینها معانی گسترده و وسیع از آن اراده شده، لا یریدون علواً یعنی در هر چیزی اگر کسی قصد علو کند.

نکته: این مطلبی که می‌گویند این القاء به عرف شده به این معناست که يك چیزی برخلاف عرف را از آن اراده نمی‌کنند اما به این معنا نیست که همان اندازه که عرف می‌فهمد اینها هم همان اندازه می‌فهمند. چه دلیلی داریم بر اینکه این روایت را باید آنطوری معنا کنیم که آن شخصی که در زمان حضور فهمیده ما هم همان اندازه را بفهمیم و اضافه بر آن نفهمیم! اصل اولیه این است که ما نیائیم يك معنایی بر خلاف آنچه آنها فهمیدند بفهمیم، این درست است. یعنی آنها يك معنایی فهمیدند و ما بیائیم يك معنایی ضد آن بفهمیم که غلط است، اما اگر بیائیم معنای اضافه‌ی بر آن یا قیود اضافه‌ی بر آن مطرح کنیم این اشکالی ندارد.

این نکته هم راجع به کلمات ائمه را بیان کردیم، حالا ادله‌ای که می‌خواهیم برای جواز نقد به معنا ذکر کنیم این ادله را از همان کتاب مقباس الهدایه‌ی مرحوم مامقانی ذکر می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين